

هذا القرآن لا يأتون بمثله (اسراء، ۸۸) آیا خداوند در جنب ایشان و همانند انسان «الکتر و مغناطیس» را به مبارزه (= تَحَدَى: نظیره گویی برای قرآن) می خواند؟  
یا در آیه: وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ (اعراف ۱۷۰) آیا بسیاری از امواج یا نیروی الکترو مغناطیس جهنمی هستند؟

یا در این آیه: أَرَأَيْتَ الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا (فصلت، ۲۹) آیا الکترو مغناطیس می تواند همراه کننده انسان باشد؟

یا در این آیه: و إذا صرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمْعُونَ الْقُرْآنَ (احقاف ۲۹۰) آیا گروه الکترو مغناطیسها به قرآن گوش فرا می داده اند؟

آیات مربوط به ملائکه و شیطان را هم می توان با تأویلات مؤلف مقایسه کرد. سراسر این دو دفتر آکنده از تأویلات خود رایانه و نوظهور و ناسازگار با قرآن و نیز با منطق هرگونه تحقیقی است.

\*\*\*

آیا بعد از این تفصیلات، مؤلف و کسانی که از همان دید به اسلام و قرآن می نگرند هنوز هم «دیدگاه تحقیقی را تنها دیدگاه مورد قبول قرآن» می دانند؟ مؤلف بجای تعیین تکلیف وجود یا ماهیت جن و شیطان و ملائکه به ضرب پوزیتیویسم غیر منطقی و رمانتیک خود، اگر می تواند برطبق اصول و روش پوزیتیویسم واقعی، وجود خداوند یا حقیقت وحی یا حقیقت مطلق را ثابت کند، یا به قول حضرات، تحقیق پذیر سازد، تا علی التحقیق به بزرگترین کشف تاریخ علم و فلسفه دست یابد. اگر بگویند وجود خداوند را از دیدگاه تحقیقی نمی توان اثبات کرد، خواهیم گفت پس چرا حقانیت قرآن و ماهیت جن و هفت آسمان را می توان؟ این چه پوزیتیویسمی است که به این «خوبی» قرآن را تأویل و معضلات آنرا تحلیل می کند ولی از اثبات صرف و ساده وجود خداوند که نازل کننده همین قرآن و آفریننده همان شیطان است عاجز است؟

حاصل آنکه، به نظر نگارنده این سطور، در میان تمامی مکتبهای علم و فلسفه و فلسفه علم که در فرهنگ بشری سابقه دارد، نامناسب ترین و بی ارتباط ترین دیدگاه برای بررسی و تفسیر

## سیری نو در سیره پیامبر

حسین معصومی همدانی.

آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، [تجدید نظر و اضافات از دکتر ابوالقاسم گرگی]، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ۸۳۱، ص، ۱۲۰۰ ریال.

مرحوم حجة الاسلام دکتر محمد ابراهیم آیتی در زندگی کوتاه و پر برکت خود موفق به تألیف و ترجمه آثار گرانبغایی شد که با وجود گذشت شانزده سال از مرگ ناگهانی و نابهنگام او، هنوز هم مورد استفاده اهل تحقیق است و تا سالیان دراز خواهد بود. در میان این آثار، ترجمه البلدان یعقوبی و تاریخ یعقوبی از مقام شامخی برخوردار است، و کسانی که به نحوی با این دو اثر سروکار داشته اند، به تسلط آن مرحوم بر تاریخ اسلام و دقت و نازک بینی او در کار ترجمه و تحقیق بخوبی واقف اند. تاریخ پیامبر اسلام، که اکنون پس از گذشت سالها و مقارن با آغاز پانزدهمین قرن هجری به سعی و همت آقای دکتر ابوالقاسم گرگی منتشر می شود، آخرین اثر آن مرحوم است.

چنانکه آقای دکتر گرگی در مقدمه خود متذکر شده اند، گویا مؤلف در نظر داشته است کتابی در تاریخ اسلام تألیف کند و آنچه اکنون در دست ماست بخشی است از این تألیف ناتمام، که مشتمل است بر تاریخ زندگی پیامبر اسلام تا اواخر عمر آن حضرت. شاید اگر مؤلف کتاب زنده می ماند و کار عظیم خویش را به انجام می رساند این کتاب امروز با ترتیب و اسلوب دیگری منتشر

قرآن و اسلام دیدگاه تحقیقی است.

این نکته نیز ناگفته نماند که مراد اصلی نگارنده در این نقد، نقد و نقض پوزیتیویسم منطقی و غیر منطقی نبود، بلکه اثبات بی‌ارتباطی و ناسازگاری این دیدگاه با تفسیر قرآن بود.

به این معنا که اگر تمامی انتقاداتی که از پوزیتیویسم در اینجا و جاهای دیگر مطرح شده، جواب داشته باشد، و ارائه شود، بنده منت پذیرم، حداکثرش این است که آن جوابگوئیهای تمامی انتقادات و آسیبهای وارد شده بر پوزیتیویسم را رفع می‌کند. ولی هرگز این ادعای گزارف را که دیدگاه تحقیقی تنها دیدگاه مناسب برای تفسیر قرآن است، نمی‌تواند ثابت کند، چه این ادعا، ادعای پوزیتیویسم نیست، ادعای کسی است که نه پوزیتیویسم را می‌شناسد و نه قرآن را: لالی هؤلاء و لالی هؤلاء مذبدین بین ذلك (نساء ۱۴۳)

۳- یکی از اناوری که در توجیه و تشریح پوزیتیویسم منطقی مؤثر بوده از ایر است که خوشبختانه به فارسی ترجمه شده است: زبان، حقیقت و منطق، نوشته الف. ج. آیر. ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران، دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۶).

۴- کارل رایموند پوپر (۱۹۰۲-): Karl Raimund Popper: تاکنون يك اثر از او و يك اثر درباره او به فارسی ترجمه شده است. اثری که از او ترجمه شده: فقر تاریخی، ترجمه احمد آرام (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸). و درباره او: پوپر، نوشته بریان مگی. ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹).

۵- بریان مگی، پوپر، ص ۴۱ - ۶- همان اثر، ص ۵۶

7. Karl R. Popper, *The Logic of Scientific Discovery* (New York, Harper and Row, 1968) pp. 40-41.

۸- همان اثر، ص ۴۲ - ۹- همان اثر، ص ۳۸-۳۵

۱۰- بریان مگی، پوپر. ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران، خوارزمی، ۵۹) ص ۶۳

11. *The Logic of Scientific Discovery*, pp. 27-29.

۱- برای شناخت بیشتر زندگی و آرای کارناپ و اصول و مبانی این مکتب نگاه کنید به: ارن نانس، کارناپ. ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۲).

۲- برای شناخت بیشتر او و این مکتب نگاه کنید به: یوستوس هارت ناک، وینگستاین. ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱)

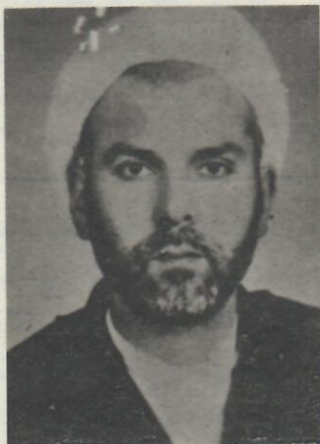
است که مورخی بسائقه مذهب خود سابقه یکی از صحابه را در اسلام کمتر می‌کند و سیره نویسی به دلیل تعصب قبیله‌ای یا وابستگی به دربار فلان خلیفه کفه خدمات صحابی دیگری را به اسلام سنگینتر می‌سازد. اختلاف میان این گونه آثار اغلب در جزئیات حوادث است، از این قبیل که آیا احادیث مربوط به «عشره مبشره» صحیح است یا نه، یا واقعه غدیر خم چگونه رخ داده است، یا در فلان غزوه پیامبر لوی مسلمانان را نخست به دست چه کسی داد، و از این گونه اختلافات در جزئیات تاریخی. کسانی هم که به نبوت پیامبر اسلام اعتقاد نداشته‌اند (مثلاً نخستین مسیحیانی که درباره پیامبر چیزی نوشته‌اند) بنای کار خود را یکسره بر رویه نویسی می‌نهادند و لاجرم از هیچ گونه جعل و تحریفی ابا و احتراز نداشته‌اند. هدف خود را جز این نمی‌دانسته‌اند که دروغگوئی پیامبر اسلام را ثابت کنند و برای نیل به این هدف به هر وسیله‌ای متوسل می‌شده‌اند و در واقع پرداختن به زندگی پیامبر اسلام را وسیله‌ای برای ابطال دین اسلام و بالمآل اثبات حقانیت کیش خود می‌شمرده‌اند.

اما امروز، هر کس که به زندگی پیامبر اسلام می‌پردازد، در واقع تلویحاً یا تصریحاً هدف دور دست دیگری دارد و آن تحقیق در معنی نبوت، از طریق پژوهش در یکی از مصادیق آن است. یعنی تأیید یا نفی ضمنی یا آشکار پیامبری پیامبر اسلام در مسئله

می‌شد؛ اما هر چند مرگ مجال این کار را به مؤلف نداده است و نیز گرچه مصحح به اصل نوشته آن مرحوم وفادار مانده و دست خویش را در اصلاحات و تغییرات باز نگذاشته و فقط به تکمیل و تصحیح مطالب در موارد لازم اکتفا کرده است، با این حال این کتاب، بدین صورت که هست، اثر ارزشمندی است که هیچ خواننده علاقمند به تاریخ اسلام و هیچ مسلمانی که به سرگذشت پیامبر خویش توجه داشته باشد از مطالعه آن و مراجعه به آن بی‌نیاز نیست.

مجموعه آثاری که مسلمانان و غیر مسلمانان درباره زندگی پیامبر اکرم تألیف کرده‌اند و نیز آثاری که می‌توان از آنها موادی درباره زندگی آن حضرت فراهم آورد، کتابخانه‌ای نه چندان کوچک را تشکیل می‌دهد و سیر سیره نویسی درخور تاریخی جداگانه است. اما يك تفاوت عمده در میان آثاری که قداما، از مسلمان و نامسلمان، درباره زندگی پیامبر اسلام نوشته‌اند با آنچه متأخران در این باب تألیف کرده‌اند وجود دارد. کسانی از قداما که به پیامبری آن حضرت ایمان داشته‌اند (عموم سیره نویسان و مورخان مسلمان) نقطه شروع کار خود را قبول پیامبری او می‌گرفته‌اند، یعنی به او به چشم پیامبر نگاه می‌کرده‌اند نه به چشم موجودی دیگر، و آن‌گاه حوادث زندگی پیامبر خود را روایت می‌کرده‌اند. تحریف و جعلی که در این گونه آثار راه می‌یابد بیشتر از این ناحیه

است و دیگر هیچ، یا سیاستمدار بوده است و دیگر هیچ یا شاعر و دیگر هیچ. همه این جنبه‌ها باید در متن توجه به پیامبری او، مورد عنایت قرار گیرد. در واقع توجه به همه جوانب زندگی پیامبر و جزئیات گفتار و کردار او، تا حدودی معنی پیامبری را نیز برای ما روشن می‌کند و وجوه افتراق آن را از هر يك از پدیده‌های فوق نشان می‌دهد. از سوی دیگر، ما مسلمانان زندگی پیامبر را صرفاً برای اطلاع از حوادث تاریخی، یا برای توجه و تبیین حوادثی که در روزگار گذشته رخ داده است و یا بعنوان يك بررسی موردی برای اثبات نظریه‌ای در باب تاریخ نمی‌خوانیم. زندگی پیامبر از لحاظ ما به گذشته تعلق ندارد، بلکه الگویی زنده است که باید آن را بشناسیم و زندگی فردی و اجتماعی خود را به قالب آن در آوریم، و از این بابت هر جزء آن مهم و در خور توجه است. حتی رفتار شخصی رسول اکرم نیز به این معنی «شخصی» نیست، بلکه



مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی

سنتی است که باید از آن پیروی کرد. و با توجه به این نکات است که ارزش و قدر کتابی چون تاریخ پیامبر اسلام روشن می‌شود. به خلاف اغلب آثار اخیر که - یا شاید تحت تأثیر سنت زندگی‌نامه (بیوگرافی) نویسی و گاه رمان تاریخی نویسی اروپایی - بیشتر به زندگی شخص پیامبر اسلام، به صورت سلسله‌ای از حوادث که برای «قهرمان داستان» رخ می‌دهد توجه داشته‌اند یا - شاید به تبعیت از ایدئولوژیهای غالب عصر - کوشیده‌اند زندگی آن حضرت را در قالب نظری خاصی «تبیین» کنند، کتاب مرحوم آیتی، اثری است به شیوه کتب «سیره» که مسلمانان تدوین و تألیف می‌کرده‌اند، و در واقع گویا مؤلف کتاب جز پیراستن و تنظیم مجدد آنچه در کتابهای تاریخ و سیره و حدیث آمده است، تکلیفی بر عهده خویش نمی‌شناخته است. این خصوصیت هر چند با حوصله تنگ و مزاج ضعیف خوانندگانی که در پی خواندن داستانی دلکش‌اند نمی‌سازد و نیز انتظارات خوانندگان بر توفعی را که

عمده‌تری که همان تأیید و اثبات یا نفی و انکار پدیده پیامبری است، مستحیل می‌شود. اگر ولتر در مدح پیامبر اسلام سخن می‌گوید، نه بدین سبب است که به اسلام تمایل دارد، بلکه می‌خواهد بگوید که می‌توان «ادعا»ی پیامبری کرد (که طبعاً از نظر او مثل هر ادعای پیامبری دیگری کاذب است) و در عین حال برای جامعه مفید بود. از نظر کسی چون ولتر پیامبر اسلام (نعوذ بالله) يك شیاد خیرخواه بوده است - به همان معنی که ما امروزه از دیکتاتور خیراندیش سخن می‌گوییم - یعنی خود او می‌دانسته است، و نزدیکان هوشمندش می‌دانسته‌اند، که دروغ می‌گوید و در عین حال این دروغها، این ادعای واهی وحی و تماس با عالم غیب، به خیر و صلاح جامعه بوده است.

طبعاً کسی که چنین نظرگاهی را اختیار می‌کند، یعنی چنین پیشداوری را برداوریهایی بعدی خود درباره پیامبر اسلام حاکم می‌گرداند، دیگر کارش بار دیا تحریف این یا آن حکایت یا روایت خاص درست نمی‌شود، بلکه ناگزیر است هر چه را که خوشبختانه (از لحاظ ما) یا بدبختانه (از لحاظ او) در کتب سیره و تاریخ درباره کیفیات نزول وحی و نحوه ایمان مسلمانان به پیامبر، بدقت ضبط شده است، و به طور کلی هر چه را که در سیره پیامبر اکرم هست و با تصویر او بعنوان مصلح اجتماعی نمی‌سازد، رد کند یا اگر منصف‌تر باشد به صورتی «توجیه» و تبیین نماید. یعنی باید به تحریف «سیستماتیک» و مبتنی بر نظم و روش دست زند.

در واقع وقتی ما پیامبر را مصلح اجتماعی بدانیم، یا فردی بشماریم که در گذر جامعه عربستان از فلان دوره تاریخی به دوره بعدی آن نقش عمده‌ای داشته است، ناگزیر می‌کوشیم تا زندگی او را بر الگویی که از زندگی يك مصلح اجتماعی - مثلاً لنین یا گاندی داریم منطبق سازیم، و ناسازی و بی‌اندازی را از واقعیاتی که به ما دهن کجی می‌کنند بدانیم نه از جا می‌آید که می‌خواهیم به زور بر تن واقعیات تاریخی بیوشانیم. شاید اینکه این همه در قرآن کریم آمده است که پیامبر «شاعر» نیست و او را ما شعر نیاموخته‌ایم و شاعرش نخوانید، نه به دلیل خوار شمردن شعر و شاعری، بلکه برای هشدار دادن به ماست؛ تا پیامبری را که جوهر آن اختصاص به خطاب الهی و طرف وحی واقع شدن است به هیچ پدیده دیگری تأویل و تحویل نکنیم، حتی به شاعری که شاید در میان پدیده‌های بشری نزدیکترین آنها به پیامبری باشد.

ما نمی‌خواهیم بگوییم که پیامبر مصلح اجتماعی نبوده است، یا با دشمنان خود سیاستمدارانه رفتار نمی‌کرده است، یا شاعرانه سخن نمی‌گفته است - ما در پی انکار واقعیات تاریخی نیستیم - غرض این است که نگوییم محمد (ص) مصلح اجتماعی بوده

نداشته است، به اختصار برگزار شده است؛ در این باره مثالهایی می آوریم:

الف) قضیه «شق صدر» پیامبر در طایفه بنی سعد فقط به اشاره ذکر شده است، با این عبارت: «... و قضیه شق صدر در همانجا روی داد.» (ص ۵۳)

ب) داستان ملاقات پیامبر با بحیرای راهب در سفر شام، نیز به اختصار برگزار شده است:

«... راهبی بحیری نام از قبیله عبدالقیس و از داناتان کیش مسیحی از روی آثار و علائم، رسول خدا را شناخت و از نبوت آینده وی خبر داد.» (ص ۵۷)

ج) به واقعه اسراء و واقعه معراج و واقعه شق القمر فقط اشاره ای شده است. (ص. ۱۵۸ - ۱۶۰)

د) از معجزات پیامبر فقط آنچه در متن حوادث تاریخی صادر شده، ذکر شده است.

با اینکه توقع کمال داشتن از کتابی که مؤلف آن به اتمامش توفیق نیافته شرط انصاف نیست، چند نکته را که به نظر ما باروش مؤلف سازگاری ندارد، ذکر می کنیم:

۱. در مواردی، در ترتیب ذکر مطالب آشفته‌گیهایی دیده می شود. مثلاً آنجا که سخن از اجداد پیامبر است در وسط مطالب به ذکر اخبار مربوط به حنفاً می پردازد. در میانه این مطلب اخیر مطالبی درباره سراینندگان معلقات سبع می آورد. چه خوب بود که این مطالب (بی آنکه لطمه ای به نوشته مؤلف وارد شود) از هم جدا می شد.

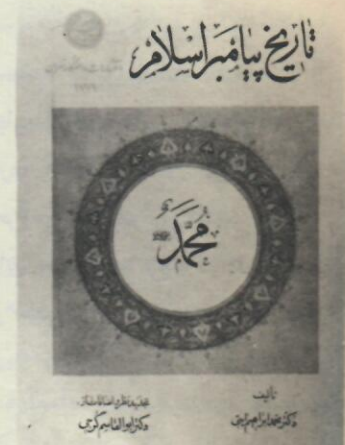
۲. در مواردی مطلبی به دو سه صورت تکرار شده است، مثلاً شماره سپاهیان اسلام در فتح مکه يك جا تحت عنوان «شماره سپاه اسلام را می نگرد» (ص ۵۲۰)، و جایی دیگر تحت عنوان «فاتحان مکه» (ص ۵۳۴).

۳. پاره ای از مطالب در جای خود نیامده. مثلاً «ازواج پیامبر» در ص ۶۵ و بلافاصله پس از ذکر خدیجه ذکر شده است.

۴. در مواردی بهتر بود عین عبارت منبع نقل می شد. مثلاً در مورد این گفته ورقه بن نوفل به خدیجه: «البتة همان فرشته بزرگ که نزد موسی می آمده است، بروی نازل شده و پیامبر این امت هموست.» (ص. ۸۰) بهتر بود عین عبارت ابن هشام «انك لنبی هذه الأمة و لقد جاءك الناموس الأكبر الذي جاء موسى» نیز ذکر می شد تا احتمالات دیگر در مورد معنی لفظ «ناموس» از نظر دور نماند.

۵. گاهی در نقل، رعایت اهمیت تاریخی نسبی مطالب نشده

طالب «تحلیل» تاریخی اند بر نمی آورد، و از نظر این دو گروه عیب این اثر است، به دیده کسانی که از خطر بی گذار به آب زدن در دریای ناپیدا کرانه ای چون زندگی پیامبر اکرم آگاهی دارند، حسن است و بسیار مغتنم؛ زیرا دست کم ما آدمهای عجول را آگاه می سازد که پیش از پرداختن به ترسیم هرگونه تصویری از زندگی پیامبر اسلام باید مواد لازم را از میان انبوهی از مآخذ و منابع و روایات متخالف و گاه متضاد برگزینیم و فراهم آوریم و برای این کار همت و معرفتی «آیتی» وار لازم است. نگاهی به فهرست منابع کتاب و پانوشتهای آن، که بیشتر به ذکر مآخذ اختصاص دارد، اندکی از زحمتی را که مؤلف و مصحح در این راه کشیده اند، نشان می دهد. اما این کتاب روتوسی از روی منابع نیست، بلکه اثری است بدیع و اصیل، که بجزأت می توان گفت در زبان فارسی نظیر ندارد؛ و با اختصاصات بسیار، که پاره ای از آنها را فهرست وار



برمی شمیریم:

۱. هر چند بیشترین تکیه مؤلف بر قدیمترین منابع بوده است، در اغلب موارد به نقل عین روایت يك منبع اکتفا نکرده، بلکه با تلفیق و تألیف روایات منابع مختلف روایتی منسجم تر پدید آورده است، بی آنکه از ذکر مآخذ غفلت شود. در مواردی هم که منبعی از قلم افتاده، مصحح کتاب کار تفکیک منابع را تکمیل کرده است.

۲. با وجود استناد به منابع کهن، هر جا که لازم بوده از منابع جدیدتر استفاده شده است. (ر. ک. «فهرست مآخذ و...» ص. ۶۶۲-۶۷۳)

۳. مؤلف کوشیده است اندکی از ستمی را که تحت تأثیر سیاستهای دربارهای خلفا در حق شیعه امامیه شده است جبران کند و هر جا که مناسب بوده به منابع شیعی نیز استناد کرده است.

۴. حوادثی که تنها از لحاظ زندگینامه پیامبر و سیر معنوی آن حضرت حائز اهمیت است و بر سیر بعدی حوادث تأثیر چندانی